

دغدغه یادگیری

دکتر محمدعلی اسماعیل زاده اصل

«نمی‌دانم با دانش‌آموزان این کلاس چه کنم! هیچ انگیزه‌ای برای یادگیری ندارند و تمام تلاش‌هایم برای ایجاد علاقه در آن‌ها بی‌فایده بوده است»
 حدود دو ماه از شروع سال تحصیلی می‌گذشت. یکی از معلمان کلاس پنجم که علاقمند بود بچه‌ها با انگیزه درونی خود برای یادگیری تلاش کنند، از بی‌تفاوتی آن‌ها گلایه داشت و به دنبال روشی برای جلب توجه آنان بود. برای حل مشکل او مدتی با هم صحبت کردیم و بعد جلسه‌ای هم با مدیر مدرسه گذاشتیم و فعالیتی را طراحی کردیم. صبح روز بعد همراه دانش‌آموزان کلاس پنجم دبستان بودم.

کلاس را با یک سؤال شروع کردم

سؤال ۱. بچه‌ها، چه چیزهایی در محله یا در جامعه باعث ناراحتی شما می‌شود؟

◀ آقا اینکه مردم تو خیابون آشغال میریزن ما رو ناراحت می‌کنه؛

◀ آقا ما صبح‌ها خیلی تو ترافیک می‌مونیم و اذیت می‌شیم؛

◀ من ناراحت می‌شم وقتی بچه‌هایی رو می‌بینیم که دارن سر چهار راه شیشه ماشین‌ها رو می‌شورن؛

◀ آقا آلودگی هوا؛

◀ جنگل‌ها دارن از بین میرن؛

◀ مواد مخدر؛

◀ آقا من از این ناراحت می‌شم که مردم تو خیابون قیافه‌هاشون ناراحته و به هم لبخند نمی‌زنن.

حرف‌های بچه‌ها را یکی یکی روی تخته نوشتیم. نزدیک چهل مورد بود؛ تقریباً نصف تخته پر شد.

بعد سؤال دوم را پرسیدم:

سؤال ۲ - شما که حالا کلاس پنجم دبستان هستید برای حل این مشکلات چه کارهایی می‌توانید انجام دهید؟

◀ آقا ما آگه رئیس جمهور بشیم ...؟

○ نه الان چه کار می‌توانید انجام دهید؟

◀ آقا ما می‌تونیم خوب درس بخونیم بریم دانشگاه

بعد ...

○ نه! الان به‌عنوان دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان چه کار می‌توانید انجام دهید؟

◀ آقا ما که کاری نمی‌تونیم انجام بدیم، رئیس‌جمهور هم تو این کارا مونده...

○ کمی فکر کنید، شاید بتونید یک کارهایی انجام بدید.

◀ آقا ما مشکل کثیفی خیابون‌ها رو نمی‌تونیم حل کنیم اما می‌تونیم خودمون تو خیابون آشغال

نریزیم؛

◀ می‌تونیم آگه دیدیم کسی آشغال ریخت بهش تذکر بدیم؛

◀ آقا ما می‌تونیم شاخه درخت‌ها رو نشکونیم (خنده بچه‌های کلاس)؛

◀ آقا ما مشکل آلودگی رو نمی‌تونیم حل کنیم اما می‌تونیم تو خونه خودمون گل و گیاه نگهداری کنیم؛

◀ ما می‌تونیم با دوچرخه بریم خریدهای خونه رو انجام بدیم که مامانمون برای خرید ماشین بیرون

نیاره؛

◀ ما می‌تونیم از لوازم‌التحریرمون درست استفاده کنیم که درخت‌های کمتری برای ساخت

لوازم‌التحریر قطع بشه؛

◀ آقا ما می‌تونیم تو خیابون به بقیه مردم لبخند

بزنیم، اون وقت اون‌ها هم خوشحال می‌شن و به بقیه لبخند می‌زنن؛

◀ آقا ما می‌تونیم ...

نصف دیگر تخته پر شده بود از کارهایی که می‌تونستن برای حل مسئله‌های جامعه انجام دهند.

حالا نوبت سؤال سوم بود

سؤال ۳. بچه‌ها صبر کنید. ببینید. این همه مشکل در جامعه هست که شما را دارد ناراحت می‌کند. این همه کار هم هست که شما می‌توانید برای حل این مشکلات انجام دهید. الان کدام یکی از این کارها را شما واقعاً دارید انجام می‌دهید؟

بچه‌ها خیلی انتظار این سؤال را نداشتند و برایشان خیلی قابل تأمل بود.

بعد شروع کردیم با هم در مورد یکی از مشکلات صحبت کردن و کارهایی که در مورد آن مشکل می‌توانستیم انجام بدهیم یکی یکی بررسی کردیم.

قرار صبح دوشنبه‌هایمان این بود که سعی کنیم با تفکر سیستمی یکی از مشکلات را بشناسیم و بعد راه‌حلی برای آن مشکل پیدا کنیم. چند جلسه هم با خانواده‌ها داشتیم که در جریان کارهایی که در کلاس داریم انجام می‌دهیم باشند و خودشان زمینه لازم را برای فعالیت‌های بچه‌ها فراهم کنند. در پایان سال تحصیلی یک فعالیت عمومی داشتیم که بچه‌ها با خانواده‌هایشان می‌توانستند در آن برنامه شرکت کنند و

بعد صحبتی با خانواده‌ها داشتیم. پارامی از صحبت‌ها این‌ها بود:

❖ من و همسرم خیلی اهل نگهداری گل و گیاه نیستیم. اما پسر من تو این چند ماه یک عالمه گل خریده و تو خونه نگهداری می‌کنه. این سبب گل را هم که رو میزه خودش پرورش داده.

❖ پسر من اصلاً اهل اینکه بخواد تو خریدهای خونه کمک کنه نبود. اما الان اصرار داره خریدهای خونه رو خودش انجام بده و نمی‌ذاره من برم خرید.

❖ پسر من خیلی نگران اینه که ما اسراف کنیم و حواسش به همه چیز هست. اگه شیری چکه کنه یا چراغ اضافی روشن باشه یا هر چیز دیگه‌ای خیلی سریع جلوی اسراف رو می‌گیره و به همه هم تذکر میده.

❖ وقتی ما می‌ریم پمپ بنزین برای بنزین زدن، دیگه کارمون در میاد. هزار تا سؤال رو باید جواب بدیم. الان این بنزینش استانداردده یا نه. ماشین ما مصرف بنزینش بهینه هست یا نه. اصلاً چرا با ماشین اومدیم بیرون. چرا با مترو و اتوبوس نرفتیم و هزار تا سؤال دیگه...

❖ پسر من ...

آن روز خانواده‌ها همان موارد متعددی را مطرح کردند که دانش‌آموزان کلاس پنجم دبستان پیشنهاد کرده بودند و برایشان به یک دغدغه و رفتار درونی تبدیل شده بود.

مدل ذهنی ۱: شاید به نظر برسد که این کارها تأثیری در حل آن مشکلات ندارند. دانش‌آموزان کلاس پنجم ما هم این را می‌دانستند. و اعتقاد داشتند که باید کاری را که از دستشان بر می‌آید انجام دهند. شاید توان بچه‌ها امروز کم باشد، اما وقتی

این دانش‌آموزان به دبیرستان بروند توان بیشتری برای حل مشکلات جامعه دارند؛ وقتی بروند دانشگاه نیز توانمندی‌ها و فرصت‌های بیشتری برای حل مشکلات جامعه خواهند داشت؛ و زمانی که شغل و مسئولیتی را در جامعه به عهده بگیرند، با توانمندی‌ها و ابزارهای بیشتری می‌توانند برای حل مشکلات جامعه تلاش کنند.

مدل ذهنی ۲: دانش‌آموزانی هم هستند که زیر فشار خواسته‌های بی‌پایان خانواده و مدرسه خواسته‌هایشان را کنار گذاشته‌اند و تمام تلاششان را کرده‌اند تا به نمره ۲۰ و معدل ۲۰ و قبولی در آزمون‌های ریز و درشت و موفقیت در رقابت‌های بی‌پایان و المپیادها و جشنواره‌های مختلف برسند و نهایتاً هم با خوان هفتم و شکست دادن غول پایانی قبولی در کنکور را تجربه کنند و بعد از کسب تمام این موفقیت‌ها منتظرند تا جامعه قدرانشان باشد و شرایط لازم را برای زندگی مناسب آن‌ها که نخبگان جامعه هستند فراهم کند، اما بعضی از آن‌ها که می‌بینند جامعه به وظیفه خودش در قبال آن‌ها عمل نمی‌کند، ترجیح می‌دهند به کشورهای دیگری مهاجرت کنند تا قدرشان در آن کشورها بیشتر دانسته شود.

مدل ذهنی ۱ دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که به دنبال فرصتی برای خدمت به جامعه هستند؛

مدل ذهنی ۲ دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که طلبکار خدمات جامعه هستند.

برای افرادی که با مدل ذهنی ۱ رشد کرده باشند، شغل صرفاً به معنی انجام کاری برای کسب درآمد و رفاه نخواهد بود. شغل و سمت و مسئولیت، همه، فرصت‌هایی برای خدمت به مردم در حل مشکلات جامعه است و فرصت ساختن و آباد کردن.

سؤال: من یک معلم هستم و یک انتخاب مهم دارم. به نظر شما دانش‌آموزانم را با مدل ذهنی ۱ آموزش دهم یا با مدل ذهنی ۲؟

